Archive of SID

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی

سال پانزدهم، شماره ٥٤، بهار١٤٠٠
صفحه ٢٤٥ تا ٢٦٤

جایگاه و نقش عدالت اجتماعی در نظام قضایی اسلام و سیاست جنایی جمهوری اسلامی

فاطمه عظیمی/ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور زنجان azimif622@gmail.com

محمد میرزایی/ عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی امین(نویسنده مسئول) md92.mirzaei@gmail.com

چکیده

در نظام حقوقی و قضایی اسلام عدالت اجتماعی و عدالت کیفری در پیوندی عمیق از جایگاهی منیع برخوردار بوده است. پس از انقلاب اسلامی در ایران شئون مختلف حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جامعه دچار تحولی بنیادین گردیده و درخواست جامعه و نظام که در واقع ارزش‌های اسلامی و دینی است تنظیم و تدوین گردیده اند. بررسی نظام حقوقی اسلام و تبیین مختصات سیاست جنایی ج.ا.ایران، موضوعی دارای اهمیت نظری و کاربردی تلقی و نیازمند فحص و بحث است. نتایج این مقاله موید این مطلب است که از آنجایی که ارزش‌های اسلامی و دینی در بستر جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی محقق شده لذا اصل بنیادین عدالت اجتماعی به عنوان اساس و ابتنای سایر ارزش‌های انسانی و اسلامی محسوب و محور و مولفه اساسی نهاد سیاست جنایی اسلام نیز عدالت اجتماعی(البته در تعریف موجود در گفتمان اسلامی) بوده و بر این مبنا، نظام حقوقی اسلام و به تبع آن مدل سیاست جنایی ج.ا.ایران نیز برخلاف نظریات ارائه شده، مدلی «عدالت مدار» خواهد بود.

کلیدواژه: سیاست جنایی؛ اسلام؛ جمهوری اسلامی، عدالت اجتماعی، مدل عدالت مدار

تاریخ دریافت ۹۹/۱۱/۰۲ تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۲/۰۸

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

جرم و پدیده مجرمانه (اعم از بزه و یا جرم) در تمام جوامع امری مذموم بوده و در قبال ارتکاب آن پاسخ هایی معمولا توسط نظام حاکم و یا گاها مردم در نظر گرفته می شود که جنبه بازدارنده کنترلی دارد. در واقع در برابر مجرم و بزه کار تدابیر و اقداماتی در نظر گرفته می شود تا ضمن کنترل و مدیریت جرائم از آثار منفی آنها در جامعه کاسته شود. از این تدابیر و اقدامات در گفتمان حقوقی و در مفهوم خاص خود پس از ارتکاب جرم اغلب با عنوان «سیاست کیفری» و در مفهوم عام و در تمام مراحل سه گانه ارتکاب جرم یعنی قبل، حین و یا بعد از ارتکاب جرم با عنوان «سیاست جنایی۱» یاد می شود. با توجه به این که از یک سو سیاست جنایی معمولا متاثر از سیاستهای تقنینی شکل گرفته و سپس در مراحل اجرایی و قضایی، عملیاتی می شوند، و از سوی دیگر فرایند تقنین نیز متاثر از ارزشها و آموزه های مورد قبول اجتماعی، فرهنگی ، اعتقادی و... بوده لذا می توان بنیان هر سیاست جنایی را مبتنی بر خاستگاه های ارزشی، مقبول و مشروع مورد توجه در هر جامعه دانست و سیاستگذاری های جنایی را بر این اساس مدون نمود. در گفتمان های حقوقی موجود غالب اندیشمندان و محققین این عرصه، توجه خود را معطوف به عناصر مهم و تاثیرگذار بر تعیین مدل های سیاست جنایی نموده و غالب ایشان سه عنصر «قدرت، آزادی و برابری» را معرفی و بر اساس تعاریف و خوانشهایی که از این مفاهیم نموده اند مدل هایی از سیاست جنایی مانند «توتالیتر، اتوریتر، لیبرال، آنارشیستی، و ..»را ارائه نموده اند. محققان غربی با توجه به قرائتهای ناصواب و نادرستی که از ارزش‌های دینی اسلام توسط برخی صورت گرفته و با نظر به سوابق حکومت هایی که با بهانه و توجیهات دینی اقدامات نادرست حاکمیتی خود را در راستای تحکیم قدرت و با تعمیم جو امنیتی توجیه می نمودند، به این نتیجه رسیده اند که مدل سیاست جنایی اسلام، مدلی اقتدارگرا و پدرسالار است که آزادی و برابری و سایر ارزشها در آن در خدمت اقتدارگرایی و بنیادگرایی دینی بوده و یا تحت تابعیت آن به قهقرا رفته است. از این جهت و به منظور ارائه خوانشی صحیح از نظام حقوقی اسلام که متاثر از آموزه های دینی است و با توجه به حاکمیت ارزش‌های اسلامی در نظام جمهوری اسلامی، تبیین قرائت درست از نظام حقوقی اسلام و مختصات و مدل سیاست جنایی اسلام امری لازم و نیازمند تدقیق است. با توجه به اینکه در نظام سیاسی حاکم پس از انقلاب ابتنای مدل

---

۱ سیاست جنایی معادل واژه فرانسوی «Politique Crimnelle» و واژه انگلیسی « criminal policy » است

www.SID.ir

Archive of SID

حکومتی بر دو اصل جمهوریت و اسلامیت بنا شده و اصل اسلامیت نیز بر مبنای قانون اساسی بر سایر اصول حاکم است بایستی مدل سیاست جنایی موجود را مدلی اسلامی تلقی نمود که سایر اصول مورد احترام بر مبنای آن ارزیابی شده و به تعبیر دیگر اسلام معیار سنجش سایر ارزش‌هاست.۱ با توجه به این مهم و تاکیدی که آموزه های اسلامی بر عدالت در مفهوم عام آن و در اقسام مختلف آن (اجتماعی، اقتصادی، قضایی و ...) دارد؛ تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که جایگاه و نقش عدالت اجتماعی در نظام حقوقی و سیاست جنایی اسلام چیست؟ در این راستا و بر مبنای فرضیه ارائه شده به نظر می رسد که با توجه به تاکیدات موکدی که بر مفهوم عدالت اجتماعی(البته در قرائت صحیح و مفهوم عام از آن) به عنوان عنصر اصلی و معیار اساسی سنجش سایر ارزش‌های اسلامی در جامعه شده است و با توجه به حضور و جریان آن از صدر تا ساقه سیستم حقوقی و قضایی اسلام، می توان نظام قضایی و مدل سیاست جنایی اسلام را سیستمی «عدالت گرا و عدالت محور» تلقی نمود که سایر ارزشها در تطبیق و مقایسه با این معیار اساسی، معنا و مفهوم خود را خواهند یافت.

روش پژوهش:

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی، از لحاظ روش اجرا، توصیفی - تحلیلی بوده و جمع‌آوری اطلاعات در آن از طریق بررسی اسنادی و فیش‌برداری و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مدارک پژوهشی درون و برون‌سازمانی صورت گرفته است. سعی بر آن شده تا ضمن مطالعه منابع موجود و مرتبط، موضوع در بعد پاسخ های قانونی با رویکردی تطبیقی در نظام تقنینی ایران و انگلیس نیز مورد بررسی و رصد قرار گرفته تا بتوان نسبت به سنجش و ارزیابی اطلاعات جمع آوری شده اقدام نمود.

چارچوب مفهومی:

دانش «سیاست جنایی»، فاقد تعریفی واحد و و مورد وفاق در ادبیات حقوقی است (لازرژ، ۱۳۸۱، ۲۳). این خلاء باعث وجود نوعی اجمال و ابهام در مفهوم آن شده است؛ تا جایی که از مفهوم سیاست جنایی به «هویتی بحث‌انگیز»، «هنوز به طور گسترده ناشناخته»، «چارچوبی بسیار نامشخص»، و «متعدد الآباء و دارای مدعیان پرشمار» و «پارادوکسیکال»،

---

۱ اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.

www.SID.ir

Archive of SID

تعبیر گردیده است.(حسینی، ۱۳۸۸). اصطلاح سیاست جنایی از نظر لغوی به معنای تدبیر و تدبر و چاره اندیشی برای پدیده مجرمانه که در قلمرو سیاست جنایی، شامل کج‌روی و بزهکاری می‌شود، آمده است. سیاست جنایی، فی‌الواقع بکارگیری پاسخ‌های مختلف در قالب آئین‌ها و شیوه‌های متنوع دادرسی معمول در شعب مختلف نظام حقوقی و نیز جامعه مدنی است(حسینی، ۱۳۷۶، ۱۵۳). از نظر مفهومی نیز سیاست جنایی به صورت مضیق ابتدا توسط فوئر باخ در کتاب وی «حقوق کیفری » مطرح شد. از نظر او، سیاست جنایی «مجموعه شیوه‌های سرکوب‌گرانه‌ای که دولت با استفاده از آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» می‌باشد .ویتو نیز به زعم خود، این اصطلاح را به این طریق تعریف نمودند: «مجموعه روش-های قابل پیشنهاد به قانونگذار، یا عملاً به‌کارگرفته شده توسط او در زمان و در سرزمینی خاص، با هدف مبارزه با بزهکاری». بولک نیز هم‌راستا با رویکردکانت و بر اساس عدالت مطلقه، سیاست جنایی را «سازماندهی مبارزه با بزهکاری»تعریف می‌کند.(نوربها، ۱۳۸۸، ۱۲۳)رمسیس بهنام نیز سیاست جنایی را «علم پیشگیری از جرم و اصلاح مجرم و مرحله انتهایی جرم‌شناسی» معرفی می‌نماید.(رمسیس، ۱۹۸۳، ۲۳)

فصل مشترک تعاریف موجود در مفهوم مضیق از سیاست جنایی بیشتر ناظر بر سیاست های کیفری است و بر این نکته تاکید دارد که سیاست جنایی «علم ناظر بر مطالعه فعالیتی است که دولت و نهادهای دولتی در زمینه پیشگیری و سرکوبی جرایم بسط و گسترش می‌دهد». نهادها عبارتند: پلیس، دادسرا، دادگاه‌ها، اداره زندان‌ها، اداره آموزش و تربیت مراقبتی مجرمان، نهادهای پیشگیری بزهکاری و ادارات خدمات اجتماعی»

سیاست جنایی، مفهوم وسیع‌تری در مقایسه با سیاست کیفری دارد(عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۹۰، ۱۱۸). آنسل اولین تعریف موسّع از سیاست جنایی را اینگونه تبیین نموده است «واکنش سازمان یافته و سنجیده‌ی جامعه در مقابل اعمال مجرمانه یا ضد اجتماعی»(آنسل، ۱۳۹۱، ۴۲). پس از او، کریستین لازرژ در تعریف سیاست جنایی نوشت: «غور و تفحص انتقادانه و علت‌مآبانه پیرامون پدیده مجرمانه، رمزیابی پدیده مجرمانه و وسایل به‌کارگرفته شده برای مبارزه علیه رفتارهای انحرافی یا مجرمانه». شایع‌ترین تعریف موسع از سیاست جنایی توسط دلماس‌مارتی به این نحو بیان گردیده است که سیاست جنایی «مجموعه روش-هایی که به وسیله آن، بدنه اجتماعی (هیأت اجتماع: دولت و ملت) پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازماندهی می‌کند.»(دلماس مارتی، ۱۳۸۱، ۳۴)

www.SID.ir

Archive of SID

این تعریف از چند جهت دارای نقصان است از جمله اینکه؛ اولا تنها ناظر به ابعاد شکلی موضوع سیاست جنایی یعنی«مجموعه روش‌ها: یا فن و تکنیک» است و ابعاد ماهوی و محتوایی سیاست جنایی مغفول مانده است. ثانیا جهت‌گیری کلان و اخلاقی تدابیر مورد نظر مشخص نگردیده است ثالثا این تعریف مبانی و اصول بنیادینی را که سیاست جنایی بر آن استوار است را مشخص نمی‌کند و اخر اینکه هدف یا اهداف اساسی سیاست جنایی که در واقع مبین نقشه راه و تدابیر به کارگرفته شده نیز هست مشخص نگردیده است.

٤- ملاحظات اساسی در تعریف سیاست جنایی

به‌رغم وجود تعاریف مطرح شده کنونی به نظر بایستی برای نیل به تعریف مطلوب سیاست جنایی که مورد نظر اسلام واقعی نیز می باشد بایستی به ملاحظات مهمی توجه نمود که اهم آنها عبارتند از:

٤-١- عدالت اجتماعی و سیاست جنایی

عدالت نخستین و مهم‌ترین معیار ارزیابی قوانین و سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولتهاست زیرا؛ اگر قانون یا سیاستی برانگیزاننده احساس برخورداری ازعدالت یا اقامه کننده آن نباشد، با موانع بسیاری از سوی تابعان یا مخاطبانش مواجه می شود . موفقیت هر قانون یا سیاستی در گرو تضمین هایی است که برای عادلانه بودن آن ارائه می شود. احساس عدالت یکی از شاخص های اصلی رفاه اجتماعی است. عدالت اجتماعی را به معنای «توزیع خوبی ها و بدی ها»، «اصول برابری و انصاف» و «توزیع منصفانه ثروت، فرصت و مزایا» در میان افراد جامعه((Novak,2000,31) دانسته اند. عدالت کیفری نیز « یک نهاد اجتماعی پیچیده متاثر از سیاست» در جهت حل معضلات موجود در جامعه تعریف شده است. (Sanders & Young & Burton,2007: 61) با توجه به تمرکز اجتماعی بر دو مفهوم یاد شده، می توان اذعان داشت که عدالت اجتماعی در پیوندی ناگسستنی با عدالت کیفری و حقوقی است و در واقع بسترساز عدالت کیفری، وجود عدالت اجتماعی پایدار و مطلوب است. لذا رابطه عدالت اجتماعی و عدالت کیفری را می توان رابطه عموم و خصوص مطلق تلقی نمود. سیاست جنایی در مفهوم عام علمی میان رشته ای است که به دنبال مدیریت و حل آسیب های اجتماعی، بزه و جرم و اصلاح و بهبود وضعیت معیشت و زیست اجتماعی مردم از طریق راه حل های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کیفری است. از این جهت ارتقای عدالت اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی اجتماعی مردم خود زمینه ساز کاهش بسیاری از

www.SID.ir

Archive of SID

جرائم و زمینه ساز نیل به سیاست جنایی مطلوب خواهد بود. بر این مبنا یکی از مولفه های اساسی سیاست جنایی عنصر عدالت خواهد بود.

٤-۲- عقلانیت و عدالت اجتماعی در سیاستگذاری

ابتنای تدابیر و سازوکارهای سیاست جنایی در سطح کلان اجتماعی، بایستی مبتنی بر عقلانیت و سنجیدگی باشد، زیرا سیاست اساساً تدبیر و تدبر برای موضوعات مستحدث است و سیاست جنایی نیز ناظر بر ارائه استراتژی در پاسخ سنجیده به پدیده مجرمانه است. در حقیقت، استراتژی یا راهبرد، رهیافت مسئله‌شناسی، موقعیت‌سنجی، شناخت اهداف، یافتن راهکارها و تدابیر و سنجش آنها و سرانجام، ابداع منظومه‌ای سازمانی و شبکه‌ای از ضوابط سخت و سازوکارهای منعطف برای انجام کارویژه‌های سیاست جنایی می‌باشد. از سوی دیگر، این سنجیدگی و اندیشیدگی است که علمی بودن سیاست جنایی را ضروری می‌سازد. عقلانیت و سنجیدگی نیز اقتضا دارد که تدابیرسیاست جنایی مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های مورد پذیرش در آن جامعه باشد، لذا این تدابیر یا پاسخ‌ها باید بر ارزشها و اصول بنیادین مورد قبول هر جامعه ارجاع داده و پس از تطبیق قبول شده یا رد شوند.

از سوی دیگر بهره گیری از تمام ظرفیت های کیفری و غیرکیفری در مدیریت پدیده مجرمانه مقتضای عقلانیت و سنجیدگی سیاستگذاری های جنایی خواهد بود. موید این مطلب سخن حضرت علی(ع) در وصف عاقل است که میفرماید: «عاقل کسی است که کارهایش را نیکو انجام داده و تلاشش را در جای خود به‌کارگیرد»(خوانساری، ۱۳۶۰، ۴۱) براین اساس، عدالت گستری اجتماعی که منشأ خیر و سعادت جامعه است ، بدون عقلانیت تحقق نمی یابد و «سیاستمداری نیز موفق است که که بتواند با دانش و بینش صحیح نماینده عدل باشد»(اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ۸۱) در این راستا آیت الله جوادی آملی «عدل را عین عقل و خرد عملی دانسته‌اند»(جوادی آملی،۱۳۷۹، ۲۰۳)

٤-۳- عدالت اجتماعی و توجه به گستره زمانی و مکانی در سیاست جنایی:

از اقتضائات عدالت اجتماعی توجه به تمام متغیرها در اعمال حق است و بدون شک گستره زمان و مکان در راستای تحقق عدالت اجتماعی در مفهوم عام و عدالت کیفری در مفهوم خاص آن دارای اهمیت است. در وصف عدالت حضرت علی (ع) می‌فرماید:العدل یضع الامور مواضعها. از آن جایی که جامعه و وجود آن لازمه اجرای سیاست های جنایی است و جوامع مختلف تابع آداب ، رسوم، ارزشها و فرهنگ های متفاوت اند لذا نمی توان برای هر جامعه نسخه ای واحد را از سازوکارهای عدالت گستری اجتماعی و یا تدابیر کنترلی

www.SID.ir

Archive of SID

جرم با یک ضریب تاثیر مشخص در نظر گرفت. بنابراین در یک جامعه معین لزوما سیاست جنایی خاصی وجود دارد که برای دستیابی به اهداف مشخص یا با بهره گیری از ظرفیت های دولتی یا ظرفیت های جامعه مدنی اعمال می گردد (جانگ، ۱۹۹۴، ۵۲) آن چه در سیاست جنایی اجرایی اسلام در مورد عدم اجرای حدود اسلامی در سرزمین کفار که آشنای به مبانی احکام اسلام نیستند و به دلیل تاثیر منفی اجرای حدود که ممکن است در اجتماع به وجود آورد و به وهن اسلام و یا اسلام‌گریزی نیز بینجامد. از لحاظ زمانی نیز هر مدل از سیاست جنایی تابع مقتضیات زمانی خاص خود است. از آنجایی که عدم انطباق قواعد زندگی اجتماعی با واقعیات حیات جمعی باعث افزایش بزه کاری است،(گاستون، ۱۳۷۷؛ ۴۰۵) لذا قلمرو زمان در سیاست جنایی پویا و فعال امروز تابع و ناظر بر زمانه خود می باشد.عدم اجرای حدود یا تعزیرات در گرما یا سرمایی که احتمال سرایت دارد و یا اجرای برخی مجازات به صورت علنی (مثلا در نماز جمعه با حضور مومنین)یا غیرعلنی خود مصادیقی از لزوم دقت به مقتضیات زمانی است. از بعد ماهیتی نیز گستره سیاست جنایی محدود به قواعد و سازوکارهای حقوقی، کیفری و پیشگیری نمی شود بلکه عملکرد نهادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی دولتی و غیر دولتی بر آن موثر است(گسن،۱۳۷۱، ۷۱)

٤-٤- تناسب تدابیر سیاست جنایی با اهداف عدالت اجتماعی

از آن جایی که از اهداف مهم نظام سیاست جنایی و عدالت کیفری تحقق عدالت در جامعه است لذا بر این مبنا نظام مند شده و متاثر از این عنصر مهم یعنی عدالت اجتماعی ساختارسازی آن بایستی شکل بگیرد. لذا تدابیر بکارگیری شده در سیاستگذاری جنایی هم راستا و منطبق با اهداف کلی عدالت اجتماعی است و مطبق با آن مدون و اجرا می شوند. هرچند که در این مسیر با چالش های متعددی نظیر تعدد و کثرت مراجع قانونگذاری، ضعف در تخصص گرایی کنشگران عدالت و اعمال سلایق شخصی،رویکرد سنتی به فرایند قانون گذاری و جرم انگاری های بدون منطق و افراطی و ... روبروست لذا برای فائق آمدن به این مشکلات گزینش سیاست های جنایی افتراقی به صورت چند بعدی که متضمن تامین تمام اهداف اجتماعی مورد نظر نظام عدالت جنایی باشد ضروری خواهد بود. توجه به ملاحظات فوق می توان تعریف ذیل را از سیاست جنایی مطلوب که منطبق و هماهنگ با آموزه های دینی است ارائه نمود: «مجموعه ای از پاسخ های هیات اجتماع (دولت و جامعه مدنی) که در برابر پدیده مجرمانه(اعم از جرم و بزه) در نظر گرفته می شود که لایه های زیربنایی، ماهوی و راهبردی این پاسخ ها شرعی، هنجاری و ارزش گرا و چند ساحتی بوده

www.SID.ir

Archive of SID

و لایه های روبنایی، شکلی و تاکتیکی آن خردگرا، اجتماع محور، عمل گرا ، تک ساحتی و مصلحت سنج می باشد» را می توان از نظر اسلام سیاست جنایی دانست.

٤- مختصات نظام قضایی و سیاست جنایی در اسلام

در اسلام ارزش‌های فراوانی وجود دارند که برخی جنبه فردی و برخی دارای بعد اجتماعی اند و همگی در ذیل یک نظام هماهنگ و به منظور نیل به اهدافی مشخص بنیانگذاری شده که می توان به اهم آنها از جمله کرامت، تقوی، مساوات ، ایثار و ...اشاره نمود که شاید مهم‌ترین و محوری ترین این عناصر عبارتند از عدالت اجتماعی باشد که سایر ارزشها حول آن شکل گرفته و بر مبنای آن سنجیده می شوند.

٤-١- جایگاه عدالت اجتماعی در نظام حقوقی و سیاست جنایی اسلام

عدالت در اسلام علاوه بر تاکید بر جنبه های فردی دارای ابعاد اجتماعی بوده و در واقع عدالت اجتماعی یکی از عناصر بنیادین و از استوانه های اصلی اسلام می‌باشد. از آنجا که عدالت کیفری در سیاست جنایی به منظور تحقق اهداف کلان نظام اسلامی تدوین شده لذا اولا بایستی در راستای اهداف عدالت اجتماعی کاربردی شده و از سوی دیگر و از لحاظ درون ساختاری نیز اصولا اهداف نظام حقوقی و سیاست جنایی اسلام در بستر جامعه ای که از عدالت اجتماعی بیشتر بهره مند است نمود و تنجسم بیشتری خواهد داشت. در سیاست جنایی اسلام، مبنای عدالت اجتماعی منبعث از اراده الهی از یک سو و عقل قطعی از سوی دیگر است. سیاست جنایی و سیاست کیفری حاکم نیز بایستی مبتنی بر تعمیم عدالت‌مداری و حق محوری در جامعه باشد. دلیل اینکه در آموزه های دینی اصالت و موضوعیت به عدالت داده شده است شاید این مطلب باشد که در شبکه ارزش‌های اخلاق فردی و اجتماعی، تمام و یا اکثر مفاهیم ارزشی با عدالت سنجیده شده و عدالت به عنوان حلقه واسط با سایر ارزشها دارا جامعیت، محوریت و مرکزیت است. ملاحظات این مدعا اینکه اولا عدالت در میان مفاهیم ارزشی دیگر به عنوان یک چارچوب جامع‌ترین، کامل‌ترین و شامل‌ترین آنهاست و سایر مفاهیم ارزشی دیگر اجزای آن هستند(بالعدل قامت السموات والارض) به بیان دیگر همهٔ ارزش‌های اخلاقی که عهده‌دار تنظیم رابطهٔ انسان و خدا و انسان ها با یکدیگر هستند، به دو اصل حسن عدل و قبح ظلم ارجاع دارند ثانیا اینکه عدالت و مفاهیم مرتبط با آن به نوعی یا قانون و قاعده است یا قابلیت تبدیل به قاعده و قانون را دارد ضمن اینکه سایر مفاهیم ارزشی و فضائل اخلاقی دیگر را می‌توان در پرتو عدالت قاعده‌مند نمود. ثالثا عدالت مبتنی بر حق و حق اساس ایجاد اخلاق و رعایت آن تحقق بخش ارزش‌های اخلاقی دیگر است.

www.SID.ir

Archive of SID

دلیل این مدعا این است که محور عدالت بنا به تعریف « اعطای حق به ذی حق» مفهوم « حق » است. رابعا: امکان فهم، درک و شناخت عدالت و مصادیق آن از این حیث که امری فطری یا به تعبیری دارای حسن ذاتی است برای تمام مکلفان وجود دارد. بر این مبناست که عدالت «شأنی بالاتر از آن دارد که تنها در قواعد تشریعی و فقهی اسلامی جای گیرد، بلکه همانند روحی فراگیر و جاری در تما م زوایای اسلا م و حتی اصل توحید است و از اینجاست که اهمیت اصل عدالت و پیوند آن با دیگر مفاهیم دینی اسلام آشکار می‌گردد»(آل نجف، ۲۰۰۳، ۱۲۰) لذا لازم است که جنبه‌های مختلف و تاریک عدالت از جمله عدالت کیفری روشن شده و توضیح داده شود تا بر قدرت کارایی آن در عرصه عمل افزوده گردد.

٤-٢- کارکرد های عدالت اجتماعی در سیاستگذاری های جنایی

هدف غایی جامعه اسلامی تحقق عدالت اجتماعی در جامعه است و سیاستگذاری ها به نحو عام و سیاستگذاری های جنایی به نحو خاص در جامعه اسلامی باید در مسیر دستیابی به این مطلوب باشند.۱ در شریعت اسلامی عدالت اجتماعی به عنوان اصل و معیاری است که احکام باید با ارجاع به آن ارزیابی گردند. این کارکرد که در ماهیت تعادل بخش عدالت مستور است دارای ظرفیتی عظیم در سیاستگذاری‌های عمومی از جمله سیاست جنایی است. در واقع نبایستی احکام، مقیاس و سنجه عدالت تلقی گردند بلکه آنچه مهم است این مطلب است که عدالت، مهم‌ترین معیار و سنجه در سنجش و ارزیابی احکام محسوب میگردند «نه این است که آنچه که دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است را دین می گوید»(مطهری، ۱۴۰۹، ۱۴) به بیان صحیح تر، عدل در زمره علل الاحکام است یعنی اینکه عدالت مبنای جعل و تشریع است، نه اینکه عدالت معلول و تابع احکام باشد.(سروش، ۱۳۷۶، ۴۷) بر این اساس و با توجه به گرایشات مفهومی و شئون مختلف و موجود درباره عدالت می‌توان کارکردهای آن را در سیاستگذاری‌های جنایی به شرح ذیل تبیین نمود.

تبعیت و التزام: گرایش کلاسیک، از تبعیت از ارزش‌ها و التزام به هنجارهای تعریف شده فردی و اجتماعی از جمله قانون، باورهای اخلاقی، ضوابط طبقه، صنف و ... به عدالت اجتماعی تعبیر می کند، پس در بحث سیاست جنایی، عدالت در این معنا به پاسخ ها و تدابیر

---

۱ آیه شریفه «لقد أرسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم بالقسط» هدف از ارسال رُسُل و انزال کُتُب را اقامه قسط و عدل معرفی کرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

طراحی شده توسط حاکمیت و یا اجتماع گفته می‌شود که مبتنی بر قانون یا ارزش و باور موجود باشد.

انتفاع: اثبات‌گرایان و قائلان به مکتب تحققی از منفعت که دارای جنبه عینی است به مثابه راهنمای مفهومی برای فهم عدالت، بهره گرفته‌اند. از نظر این افراد عدالت در مفهوم فردی مورد توجه بوده و به مثابه انتفاع تلقی و بر این اصل مهم تاکید می‌شود که در واقع« عدالت بر منافع» استوار است و عدالت از انطباق رفتار با «منافع» به وجود می‌آید(همپتن، ۱۳۸۰، ۲۳۲) پس بر این اساس هر رفتاری که انتفاع بیشتری را به عامل آن می‌رساند در واقع عادلانه تر است. پس در این گرایش مفهوم محوری که دارای تاثیر بر رویکرد می‌باشد مفهوم انتفاع است که چنانچه نفع و انتفاع صرفا در فضای مادی ترسیم گردند رویکرد اثباتی و نفع‌گرایی حاصل آن است و چنانچه در فضایی موسع‌تر در ابعاد مادی و معنوی در نظر گرفته شوند، چشم انداز وسیع‌تری را در مقابل مخاطبان خود قرار خواهد داد .

انسجام و همگرایی: ۱ قائلان به اصالت جمع که در میان مباحث مربوط به موضوعیت حقوق فردی یا جمعی، بر اصالت حقوق جمعی نظر دارند و بر ترجیح مصلحت جماعت بر کلیه مصالح دیگر تاکید دارند، عدالت اجتماعی را به مثابه انسجام و همگرایی تلقی نموده و آن را ارزشی می‌دانند که در راستای اصل اصالت جمع، قدرت همگرایی و هماهنگی تمام مصالح و از بین بردن تزاحمات و یا تعارضات موجود، از جمله میان امنیت و آزادی را دارد. به بیان دیگر، برآیند و محصول نهایی عدالت، موجد هماهنگی و همگرایی میان ارزش هاست و محتوا و جوهره آن چیزی جز همگرایی و هماهنگی میان مصالح و رفع تزاحم نخواهد بود.

مساوات و برابری۲: در رویکرد مارکسیستی که بیشتر متاثر از سیاست‌های اقتصادی است عدالت به مثابه مساوات و برابری نمایان شده و به صورت و محتوای برابری تساوی‌گونه نمایان می‌گردد. پس تعادل در واقع معادل تساوی است و عدالت اجتماعی در تعمیم مساوات میان احاد جامعه است. این ایده از منفعت‌گرایی عبور و به فضای تساوی ورود نموده است و در آن تساوی به مثابه جوهره عدالت خواهد بود.

---

۱ Integration

۲ Equality

www.SID.ir

Archive of SID

عدالت به مثابه «مأخذ و مبنا»: بر این مبنا عدالت اجتماعی به عنوان روح جاری بر تمام احکام شناخته می‌شود. لذا عدالت می‌تواند به عنوان منبع و مبنای تشریع و تقنین بر شمرده شود. در سیاست جنایی و در کنار عناصری مانند آزادی، امنیت، قدرت و برابری که باعث به وجود آمدن مدل‌های مختلف سیاست جنایی گردیده‌اند می توان از عدالت نام برد که علاوه بر اولویت بر تمام این مفاهیم دارای قابلیت سنجه شدن برای ارجاع سایر مفاهیم و ارزیابی آنها نیز باشد. در فقه نیز از این ظرفیت با عنوان «قاعده عدالت» تعبیر شده است.

عدالت به مثابه حقانیت: در اصطلاح، تعریف مشهوری که اندیشمندان اسلامی در خصوص مفهوم عدالت ارائه کرده اند عبارتست از: «اعطاء کل ذی حق حقه» «دادن هر حقی به صاحب آن»(طباطبایی، ۱۳۷۹، ۳۷۱). از آنجایی که در این تعاریف مبنای اصلی و محور اساسی «حق» است لذا عدالت نیز به معنای رعایت استحقاق‌ها خواهد بود که با تعمیم در جامعه زمینه تحقق عدالت اجتماعی فراهم خواهد گردید. بازگشت مفهوم عدل به معنای حق تاکید بر این مطلب است که تاویل یا تفاسیر شخصی از عادلانه بودن اعمال یا رفتارها موید وصف عدالت نیست بلکه تنها این توصیف صحیح است که اعمال یا رفتارها بر اساس حقانیت، حق و حقیقت باشند. منشأ این حقوق گاهی آفرینش و گاهی افعال انسانی است. در واقع باید اذعان کرد که عدالت در نظر گرفتن و اعمال دقیق استحقاق‌هاست.

۵-۲- جلوه هایی از رعایت اصولی عدالت در نظام حقوقی و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

در مباحث عدالت اجتماعی، تمرکز بر توزیع عادلانهٔ منابع مادی و امتیازات اجتماعی تعادل آن با تقسیم وظایف و مسئولیت هاست. در بحث پیوند عدالت اجتماعی و عدالت کیفری، لزوم پیروی شهروندان از قانون و سرزنش پذیری آنها در دستهٔ مسئولیت ها و تکالیف قرار می گیرد و باید میان میزان سرزنش پذیری در قالب پاسخ های سیاست جنایی با نابرابری های ناشی از فقدان عدالت اجتماعی تعادل و توازنی منطقی موجود باشد. بر این اساس عدالت اجتماعی صفت همراه و همیشگی و هسته اصلی سیاست جنایی و اصول دادرسی اسلام تلقی گردیده که در تمام فرایند جنایی مورد توجه می باشد. . در اسلام ، عدالت امری تکوینی است که بر امور تشریعی فردی و اجتماعی، نظام دادرسی و وضع قوانین مسلط می‌باشد. بر این اساس تجسم عدالت کیفری با ظهور و بروز مصادیق آن در قالب اصول کلی است. موضوعاتی مانند برائت، تظلم خواهی، بی طرفی، رعایت مساوات میان طرفین و ... از جمله اصولی است که از مقتضییات عدالت محسوب می

www.SID.ir

Archive of SID

گردد(آملی، ۱۳۷۵، ۱۹۹). از آنجایی که عدالت بایستی مفهومی مستمرا جاری در یک نظام و به عنوان معیاری تمییز بخش نظام مطلوب از نامطلوب باشد به بررسی جلوه‌های این عدالت و مصادیق اجرایی آن در قوانین موضوعه پرداخته می‌شود.

۵-۳- اساسی سازی اصول دادرسی عادلانه[۱]

عدالت اجتماعی از ابزار عدالت کیفری و نظام سیاست جنایی برای جریان خود بهره می گیرد. در نظام سیاست جنایی، دادرسی به معنای « رسیدگی قضایی به امور متنازع فیه طرفین، در دعاوی کیفری یا مدنی» به کار رفته است. مفهوم عادلانه به عنوان وصف ترکیبی «دادرسی عادلانه» در لغت به معنای «رفتار منطبق بر قانون با وضعیت هر فرد» است. به طور کلی دادرسی عادلانه شامل مجموعه معیارها و تضمیناتی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی در نظر گرفته شده است. در واقع دادرسی عادلانه همواره باید از یک مجموعه اصول و موازین اخلاقی و حقوقی تبعیت کند که این اصول کلی نقش تعیین کننده-ای در هدایت دادرسی به سمت تضمین عدالت بر عهده دارد. پس می توان ادعا نمود که آیین دادرسی کیفری قانونمدار، یعنی مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه، از مولفه‌ها و شاخص های «حکمرانی خوب» و یا « حکومت تدبیر»(ابرندابادی، ۱۳۸۸، ۹) محسوب می گردد. با توجه به این اهمیت موسسان قانون اساسی معمولا پاره‌ای اصول کیفری تقنینی را در سطح اصول کیفری فراتقنینی، تأسیسی و یا اصول کیفری اساسی ارتقا می‌دهند و با این ساز وکار از آنها در برابر آثار تغییرات و تحولات سیاسی قوه مجریه و قوه مقننه حمایت می کنند که از آن با عنوان « اساسی سازی حقوق کیفری» تعبیر می گردد.(ابرندابادی، ۱۳۹۳، ۹۸۸)

۵-٤- نظریه نسبی بودن اصول

قواعد اطلاق و انصراف، دو ضابطه اصولی در رفع تزاحمات و حل تعارضات می‌باشند. اصل اطلاق بر شمول موضوع برای تمام حالت ها تاکید دارد. البته گاهی این اصاله الاطلاق در کاربرد مخالف عدالت و باعث ظلم به سایر افراد است و مقتضای عدالت ملازمه با عدول یا انصراف از اطلاق را دارد. در واقع حسن عدالت و قبح ظلم سبب انصراف از اصاله الاطلاق در مواردی است که باعث ایجاد ظلم است. به بیان دیگر احکام در واقع اموری مختص به یک مکان یا زمان نیستند و تغییر برخی از احکام به تناسب تغییر در موضوعات اجتناب ناپذیر

۱قانون اساسی ایران بدون آنکه به مفهوم دادرسی عادلانه اشاره کند در پاره‌ای از اصول خود مانند اصول ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ لوازم دادرسی عادلانه را مورد اشاره قرار داده است.

www.SID.ir

Archive of SID

است بر این مبنا «هیچ قاعده مطلقی بدون تخصیص وجود ندارد»(فرانکنا، ۱۳۸۳، ۱۲۵) لذا می‌توان این گونه گفت که هر چند اصول عدالت کیفری مطلق هستند ولیکن این اطلاق در شرایط اجتماعی خاص برای تامین یا تضمین مصالح مهم تری در سطح کلان قابل تخصیص می باشد و این موضوع از اقتضائات عدالت اجتماعی محسوب می‌شود. مواردی مانند تفویض اختیار قانونی به ضابطین با عنوان « تمام اقدامات لازم» در برخورد با جرائم مشهود به دلیل حفظ مصالح مهمتری مانند حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی مندرج در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری، محرومیت شخص تحت نظر از حق اطلاع دادن به خانواده به دلیل ضرورت مندرج در ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری۱، خروج ضابطین از حدود مشخص شده در احکام تفتیش قضایی مندرج در ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری۲، شروع به تحقیق در مواردی که منابع گزارش مشخص نیست به دلیل حفظ مصالح مهمتر مندرج در ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری۳، ممانعت از حق انجام فعالیت‌های خدماتی و تجارتی آزاد اشخاص در مواردی که فعالیتها مخل مصالح مهمی مانند سلامت، نظم و امنیت عمومی تلقی گردد مندرج در ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری۴ و ... ولیکن در تمام این انصرافاتی که از اطلاق

۱ماده ۵۰: « شخص تحت‌نظر می تواند به‌وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت‌نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت‌نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای أخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند»

۲ ماده ۵۷:« چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آ سایش عمومی جامعه ا ست، م شاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت‌مجلس، بلافا صله مراتب را به مرجع ق ضائی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می کنند.»

۳ماده ۶۷: «گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی‌تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می کند»

۴ ماده ۱۱۴:«جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجارتی، کشاورزی، فعالیت کارگاه ها، کارخانه ها و شرکت های تجارتی و تعاونی ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبته، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد»

www.SID.ir

Archive of SID

این اصول، صورت می گیرد و به عبارت دیگر در تمام استثنائاتی که بر اصول بنیادین دادرسی کیفری وارد می گردد، برخی از ارزش‌ها و مصالح همواره باید مورد توجه بوده و تدابیر به کارگرفته شده هرگز نباید از مسیر آنها خارج گردد. از جمله این اصول «اصل کرامت و حیثیت انسانی» است که در ماده ۴ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره شده است

۵-٦- اهم مصادیق اصول حاکم بر سیاست جنایی و دادرسی عادلانه

با توجه به کثرت اصول احصاء شده درباره دادرسی کیفری و چگونگی آن، در ذیل به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود که رعایت این اصول، نشانه‌ای از حضور عدالت در فرایند رسیدگی محسوب می‌شود و هر چند ممکن است در ظاهر فردی تلقی شوند ولی در حالت کلی و در سطح کلان رعایت آنها در راستای اهداف عدالت اجتماعی تعبیر خواهند شد.

- اصل حرمت و مصونیت جان و مال مردم: این اصل از بنیادی‌ترین حقوق پذیرفته شده نظام عدالت کیفری است. این رویکرد در آموزه‌های دینی قابل مشاهده است(عوده، ۲۰۰۲، ۲۱۸) این اصل ناظر بر تمام اصول دیگر بوده و آن اصول به این اصل ارجاع دارند. به عبارت دیگر تامین این اصل مقدمه ضروری و باعث تضمین سایر اصول آیین‌دادرسی کیفری بوده و در اصل ۲۲ قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است.۱

- اصل مصونیت افراد از هرگونه تعرض به امنیت و آزادی: حق امنیت و آزادی افراد بخصوص متهمین از حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود که مورد تاکید فراوان اسلام نیز هست ۲. حق تامین متهم از ایراد ضرب و جرح و همچنین بی‌اعتباری ادله تحصیلی تحت شکنجه و فشار از نتایج این حق است . سلب آزادی افراد بدون دلیل نیز مورد پذیرش نیست ولیکن اعمال حبس احتیاطی یا بازداشت اکتشافی در مورد جرائم مهمی مانند قتل امری مجاز بوده است، در حالی که مرتکبان جرائم حق‌اللهی بر منع از اقرار و انجام بزه پوشی سفارش می‌شدند.(منتظری، ۱۳۸۳، ۴۴۶) سلب یا محدود کردن آزادی افراد متهم به برخی از جرائم مهمه و خاص در بسیاری از نظامات متعارف حقوقی و در مرحله تحقیقات پذیرفته شده تلقی

---

۱ اصل ۲۲ قانون اساسی بیان می دارد:«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند»

۲ به اصل ۹ قانون اساسی مراجعه گردد

www.SID.ir

Archive of SID

می‌شود(زاپالا، ۲۰۰۳، ۶۷) در مدت حبس احتیاطی بایستی تمام حقوق متهم رعایت شود. امام علی در مورد قاتل خود سفارش فرمود او را بازداشت کنید و به او غذا و طعام بدهید و با او به خوبی و نیکی رفتار کنید(حرعاملی، ۱۳۸۷، ۸۹) در عرصه اجرایی نیز قانون آیین دادرسی کیفری به کنشگران اجرایی و ضابطین این اختیار را داده است که با وجود دو شرط « مشهود بودن» و « وجود ضرورت» دست به بازداشت بزنند. در حقوق آمریکا نیز برای اقدام به جلب و دستگیری علی‌الاصول صدور قرار توسط مرجع قضایی ضروری است و در جرایم مشهود، امکان دستگیری برای پلیس وجود دارد(کوشکی، ۱۳۹۵، ۱۹۳)

– استقلال و بی طرفی قضایی: بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی[۱] قوه قضائیه نهادی مستقل است که بایستی به دور از هر فشار، به وظیفه خود عمل نماید.[۲]اصول استقلال، صلاحیت و بی‌طرفی قاضی از اقتضائات اساسی تدارک محاکمات عادلانه است[۳]. استقلال به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی و اجرایی هیات حاکمه است و شامل استقلال دادگاه به لحاظ ساختاری و اعمال صلاحیت و استقلال قاضی در مرحله انتصاب و در مقام انجام وظیفه است. بی طرفی نیز به معنای عدم پیش داوری یا جانبداری از یک طرف دعوا یا گروه خاص است به موجب نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر، در بررسی استقلال قضات باید به نحوه گزینش ایشان و وجود تضامینی برابر فشارهای خارجی توجه کرد. قرآن کریم نیز بر اجرای عدل و احسان[۴] و بر داوری توام با عدالت [۵] تاکید دارد و تحقق این امر جز با وجود مرجعی مستقل امکان ندارد..

– اصل قانونی بودن جرم و مجازات :[۶] از منظر فقه امامیه، اصل قانونی بودن جرم و مجازات از قواعد معروف فقهی به شمار میرود. این قاعده از نگاه بسیاری فقیهان و اصولیون

---

۱ اصل ۱۵۶:«قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشی به عدالت ...»

۲ ماده ۳ قانون آیین دادر سی کیفری:«مراجع قضائی باید با بی‌طرفی و ا ستقلال کامل به اتهام انتسابی به ا شخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، ر سیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادر سی کیفری می شود، جلوگیری کنند»

۳ به اصل ۱۵۶ قانون اساسی و ماده ۳ قانون ایین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مراجعه گردد

۴«ان الله یامر بالعدل و الاحسان. ۹۰ / نحل»

۵«و اذ حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل. ۵۸ / نساء»

۶ به اصل ۱۶۶ و اصل ۱۶۹ قانون اساسی مراجعه گردد

www.SID.ir

Archive of SID

شیعی در رأس اصول عقلی قرار گرفته است (محقق داماد، ۱۳۷۸، ۷۷) این اصل در تمام فرایند قضایی از کشف تا اجرای مجازات جاری و ساری است (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴) و از آن تعابیر گوناگونی ارائه شده، مانند « قبح عقاب بلابیان» یا «التکلیف بلا اماره ممیزه متقدمه قبیح»(سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۶۶۵). مفهوم اصل قانونی بودن در معنای عام یعنی اینکه «حق یا تکلیف باید منشا قانونی و شرعی داشته باشد، اما در مورد تکالیفی که تخلف از آنها ضمان اجرای کیفری دارد از این اصل به اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها تعبیر می‌شود»(سجادی نژاد، ۱۳۸۵، ۱۸) البته قاعده قبح عقاب بلابیان قلمروی گسترده تر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات دارد زیرا این اصل منوط به وضع قانون و تبعاً ابلاغ و انتشار آن است و پس از آن ادعای جهل به قانون مسموع نخواهد بود، در حالی که در مورد قاعده قبح عقاب بلابیان چنانچه جهل ناشی از تقصیر نباشد مشمول قاعده خواهد بود. به بیان اصولی در قاعده منظور از بیان، بیان و اصل است نه بیان صادر(بروجردی، ۱۴۰۵، ۱۳۵)

– اصل برائت: این اصل تاکید دارد تا زمانی که جرم متهم بر اساس ادله اثبات جرم در دادگاهی صالح اثبات نگردد اقتضای اصل برائت بر بیگناهی متهم دلالت دارد. بر مبنای اصل برائت در ارتکاب فعل یا ترک فعل مجرمانه که مخالف احکام شرع یا قانون است شبه‌ای موجود نیست ولیکن در انتساب فعل مجرمانه به به متهم و تحمیل کیفر به وی اختلاف وجود دارد. در امور فقهی از این اصل به اصاله‌البرائه تعبیر گردیده است اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر اصل برائت تاکید دارند. در بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، بند اول ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده است.

– اصل تفسیر به نفع متهم: این اصل در حقوق جزای عرفی از آثار اصل برائت محسوب شده و فقها نیز آن را از نتایج اصل برائت به شمار آورده‌اند(شیخ مفید، ۱۳۸۹، ۱۰۷) این اصل با قاعده درء که در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده قابل مقایسه است این قاعده که به معنای رفع اتهام و دفع مجازات از متهم در تمام جرائم در صورت وجود هرگونه شبهه حکمی و یا شبهه موضوعی می‌باشد. این قاعده در در احادیث با عباراتی مانند «ادرؤا الحدود بالشبهات»(شیخ صدوق، ۱۳۹۴، ۷۴) و «ادرؤا الحدود عن المسلمین ماا ستطعتم، فان کان له مخرج فخلوا سبیله فان الامام ان یخطئ فی العفو خیر من ان یخطئ فی العوبه»(ترمذی، ۱۴۰۳، ۴۲۸) مورد اشاره واقع شده است از این اصل می توان

www.SID.ir

Archive of SID

با تعبیر زیبای دیگری همچون «ترجیح خطا در عفو بر خطا در مجازات» تعبیر نمود که اختصاص به حدود ندارد(محمودی، ۱۳۷۸، ۱۲۹) و در سایر جرائم قابل تسری است

– اصل علنی بودن دادرسی:۱ این اصل به معنای امکان حضور و اطلاع عامه مردم از فرآیند دادرسی در تمام مراحل رسیدگی و صدور احکام می‌باشد برگزاری علنی جلسات تکلیف اصیل دادگاه است و متوقف بر درخواستی از سوی اشخاص نیست. تحقق این اصل به عینیت عدالت کمک خواهد نمود به تعبیری «عدالت نه تنها باید اجرا شود، بلکه اجرای آن باید دیده شود» و فرایند دادرسی از مصادیق بارز دیده شدن عدالت محسوب می‌شود. دو مصلحت مهمی که از اجرای این اصل حاصل می‌شود ارتقای اعتماد به فرایند دادرسی و حمایت از حقوق اشخاص و کاهش اشتباهات قضایی از طریق ایجاد نظارت عمومی بر عملکرد قضایی و افزایش شفافیت در مسیر دادرسی و اجرای عدالت است(بسیونی، ۲۰۰۳، ۶۰۹) زیرا اجرای غیرعلنی محاکمات باعث صدور احکام نادرست و بروز فساد می-گردد(ناوراتیل،۲۰۰۷، ۱۷۷) این حق تام نبوده و به دلایل اخلاقی، نظم عمومی، امنیت ملی، اقتضائات، منافع و مصالح زندگی خصوصی افراد قابل تحدید است. تشخیص ضرورت برگزاری غیرعلنی جلسات بر عهده دادگاه می‌باشد(کارن، ۲۰۰۴، ۹) در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری به برخی از استثنائات اشاره گردیده است.

نتیجه گیری:

هر چند در قرائت های مختلف متعارف از سیاست جنایی که معمولا ترجمانی و وارداتی هستند، سه عنصر مدل ساز سیاست جنایی را « قدرت، آزادی و برابری) دانسته اند ولیکن در قرائت اسلامی عناصر ارزشی دیگری را می توان در نظر گرفت که ابتنای نظام اسلامی بر پایه وجود آنهاست. در واقع نظام سازی اسلامی مبتنی بر ارزش‌های مورد تاکید و احترام اسلام خواهد بود و چنانچه در شناخت و تبیین این ارزشها اشتباهی رخ دهد، در عرصه کارکرد و عملیاتی نمودن این ارزشها و به بیان دیگر مدل سازی و نظام سازی کارگزاران و کنشگران با خلل مواجه خواهند شد. در نظام اسلامی موضوع پدیده مجرمانه و کنترل و مدیریت آن نیز که در قرائت جدید از آن به عنوان سیاست جنایی تعبیر می گردد، همواره

۱اصل ۱۶۵ قانون اساسی بیان می دارد:«محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یانظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.» ماده ۳۵۲ قانون ایین دادرسی کیفری نیز اصل را بر علنی بودن محاکمات دانسته است

www.SID.ir

Archive of SID

کانون مباحث فقهی اندیشمندان بوده و مباحث فقهی مانند حدود، قصاص، دیات و تعزیرات از بارزترین این تلاش ها در عرصه سیاست جنایی دینی محسوب می گردد. تعمیم عنصر ارزشی و ارزشمند عدالت در سطح جامعه و به بیان دیگر عدالت گستری اجتماعی از اهداف بنیادین مورد تاکید اسلام است که مبنا و معیار سنجش سایر ارزش ها شناخته می شود. با توجه به تاثیر و تأثّر نظام سیاست جنایی اسلام از این عنصر مهم و اینکه تعمیم عدالت مداری و حق محوری در همه ابعاد فردی و اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست جنایی اسلام می باشد می توان ادعا نمود که با توجه به اینکه از لحاظ تشریعی عدالت در حقوق کیفری اسلام از اراده الهی و لوازم عقل قطعی منبعث گردیده لذا این ارزش به مثابه معیار سنجش سایر ارزشها در شبکه ارزش‌های اخلاقی دارای محوریت و مرکزیت خواهد بود. بر اساس آیه شریفه (بالعدل قامت السموات والارض) باید اذعان نمود که در سیاست جنایی دینی عدالت اجتماعی در میان سایر مفاهیم ارزشی به عنوان جامع ترین، کامل ترین و شامل ترین چارچوب مبنایی برای طراحی مدل سیاست جنایی اسلام باید مورد توجه قرار گرفته و کارکرد سایر مفاهیم ارزشی و فضائل اخلاقی در پرتو قاعده عدالت نظام مند گردند. پس می توان از مدل سیاست جنایی در نظام اسلامی با توجه به مصادیق و کارکردهایی که از عدالت در سیستم جنایی و کیفری اسلام مورد تاکید است؛ به عنوان مدل و الگویی «عدالت مدار و عدالت محور» یاد نمود و از عدالت اجتماعی به عنوان عنصر اصلی هسته مرکزی تاکتیک ها و راهبردهای کنترل و مدیریت جرائم تعبیر نمود.

.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ:

قران کریم

استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنارد بولک (۱۳۷۷)، **حقوق جزای عمومی**، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

اخوان کاظمی، بهرام؛(۱۳۸۶)،**عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام**، چ۲؛ قم، بوستان کتاب

آنسل، مارک (۱۳۹۱)، **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله،(۱۳۷۵)، **فلسفه حقوق بشر**، قم: مرکز نشر اسرا.

حسینی، سید محمد (۱۳۷۶)، **سیاست جنایی** (مفاهیم- مدل ها)، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۱.

دلماس مارتی، می ری (۱۳۸۱)، **نظام های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.

سجادی نژاد، احمد،(۱۳۸۵ ش)، اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها در فقه و حقوق، مجله تخصصی **الهیات و حقوق**، ش ۲۰، صص۱۱۳-۸۹

سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۶)، **روشنفکری و دینداری**، تهران، پویه.

شیخ مفید، محمد بن محمد،(۱۳۸۹) **ارشاد**، قم، انتشارات سرو.

عظیم زاده، فائزه و ساره حسابی (۱۳۹۰)، سیاست جنایی و تطور مفهومی آن، **فصلنامه تعالی حقوق**، سال چهارم، شماره ۱۵،صص۱۳۳-۱۱۳.

عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)؛ **عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد** اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق

فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳)، **فلسفه اخلاق**، ترجمه هادی صادقی، چاپ دوم، انتشارات طه، قم.

کوشکی، غلام حسین، سهیل مقدم، سحر،(۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا، **مجله حقوقی دادگستری**، سال ۸۰، شماره ۹۴، صص۲۱۵-۱۸۵

گسن، ریموند، (۱۳۷۱)، بحران سیاست جنایی کشورهای غربی، ترجمه دکتر ابرندآبادی، **مجله تحقیقات حقوقی** دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۰،صص۳۳۵-۲۷۷

لازرژ، کریستین (۱۳۸۱)، **درآمدی به سیاست جنایی**، تهران: نشر میزان.

محقق داماد، مصطفی،(۱۳۷۸) ، قاعده قبح عقاب بلابیان و مقایسه آن با اصل قانونی بودن مجازات، **مجله پژوهشهای فلسفی کلامی**، ش۵، صص۵۶-۵۳

محمودی، فیروز،(۱۳۷۸)، اصل تفسیر به نفع متهم، **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق**، ش۹، صص۴۵-۳۳

مطهری، مرتضی،(بیتا)، **نقدی بر مارکسیسم**، مجموعه آثار،ج۱۳، انتشارات صدرا، قم.

مطهری، مرتضی،(۱۴۰۹)، **مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران، انتشارات حکمت.

منتظری،حسینعلی،(۱۳۸۳)، **رساله حقوق**، قم، نشر سرایی.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛(۱۳۹۳)، **درآمدی بر اسازی حقوق کیفری**؛ مندرج در«در تکاپوی حقوق عمومی»؛ به کوشش علی اکبر گرجی؛ تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.

نجفی ابرندآبادی،علی حسین؛(۱۳۸۸)، **قوه قضاییه در سنجه حکمرانی خوب**؛ دیباچه در: آماده، غلامحسین؛ نقش رئیس قوه قضاییه در فرآیند کیفری؛ تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.

نوربها، رضا (۱۳۸۸)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.

منابع عربی

آل نجف، عبدالکریم ، (۲۰۰۳ م)، العدل فی القرآن الکریم، **مجله "التوحید"**، شماره ۱۱۰.

بروجردی، محمد تقی،(۱۴۰۵ ق)، **نهایه الافکار**، تقریرات درس آقا ضیاء عراقی، القسم الثانی من الجزء الثالث ، قم، موسسه نشر اسلامی.

بهنام، رمسیس (۱۹۸۳)، **المجرم تکویناً و توقیماً**، الإسکندریة: منشاة المعارف.

ترمذی، محمد،(۱۴۰۳) **سنن**، ج ۲، بیروت، دارالفکر.

جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۷۹)، **فلسفه حقوق** بشر، تهران: نشر اسراء

حر عاملی، محمد،(۱۴۱۶)، **وسایل الشیعه**، ج۱۸،قم، موسسه ال البیت.

خوانساری، سیدجمال الدین،(۱۳۶۰)، **شرح غررالحکم و دررالحکم**، تصحیح سیدجلال الدین ارموی، ج۵، انتشارات دانشگاه تهران

سید مرتضی، (۱۳۷۶)،**الذریعه الی اصول الشیعه**، ج ۲، قم، مجمع ذخایر اسلامی.

شیخ صدوق، (۱۳۹۴ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، تهران، مکتبه الصدوق.

طباطبایی، محمد حسین،(۱۳۷۹ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

عوده، عبدالقادر، (۲۰۰۲ م)، الموسوعه العصریه فی الفقه الجنایی **الاسلامی**، مصر، دارالشروق.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحارالانوار**، ج۷۷، بیروت، مؤسسه الوفاء

نجفی، محمد حسن،(بیت)، **جواهرالکلام**، ، چ ۷، ج ۴۰ ، بیروت، دار احیاء التراث العربی

نوری (محدث)، حسین بن محمد،(۱۴۰۸ ق)، **مستدرک الوسائل** ، ج ۱۲ ، قم، موسسه آل البیت.

منابع انگلیسی

Bassiouni, M. C(2003). , **Introduction to International Criminal Law**, Transitional Publishers, P.609

Brown, Darryl (2014)., "The Perverse Effects of Efficiency in Criminal Process", **Virginia ,Law Review**, Vol. 100:183, P:195.

www.SID.ir

Archive of SID

Jung, Heike, “Note bibliographique” , **Revue de science Criminelle et de droit Penal compare**, paris, sirey, 1994

Khadduri, Majid (1984); **The Islamic Conception of Justice, Baltimore & London**: The John Hopkins University Press,p:32

Navratil, Szonja(2007), "**A Comparative Overview of Publicity in the Administration of Justice, in Attila Bado** (editor), Fair Trial and Judicial Independence, Hart Publishing, P.177

Novak, M.,(2000), “Defining Social Justice”, First Things, Issue 108

Reid Karen, A Practitioners, **Guide to The European Convention on Human Rights**, 2nd Edition, Sweet and Maxwell,2004:9

Sanders, Andrew & Richard Young & Mandy Burton,(2007), Criminal Justice, 4th Ed,. Oxford University Press.

Synmonides, Janusz, Human Rights: **Concept and Standards**, UNESCO, 2000:85

Zappala, Salvatore(2003), **Human Rights in International Criminal Proceedins**, Oxford,p67

.

-

www.SID.ir